

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی- پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

بررسی تطبیقی داستان فریکسوس از اساطیر یونان و اسماعیل ذبیح الله از قرآن*

دکتر زینب نوروزی
استادیار دانشگاه بیرجند
دکتر علی رضا اسلام
استادیار دانشگاه بیرجند

چکیده

مقاله‌ی حاضر، بررسی دو اثر اسطوره‌ای و مذهبی است که به دو فرهنگ مختلف تعلق دارند؛ ولی از نظر بن مایه‌ی داستانی شبیه هم هستند. یعنی مقایسه‌ی داستان فریکسوس از اساطیر یونان باستان و داستان اسماعیل ذبیح الله از قرآن کریم که این داستان در تورات نیز با اندک تفاوتی آمده است.

بافت دو داستان از نظر سیر کلی و اتفاقات و اعمال قهرمانان، نزدیک به هم است. شخصیت‌های داستانی دو به دو با هم مشابهت دارند. حتی روحیات آن‌ها نیز شبیه هم است. با بررسی همانندی‌های این دو داستان اسطوره‌ای و دینی می‌توان میان رمزگویی اساطیر و راز آمیز بودن داستان‌های اسلامی و عرفانی پلی زد.

در این دو داستان در حقیقت کهن‌الگوی فرزندکشی در شکلی مبارک و مقدس جریان می‌یابد و از فره‌ی ایزدی، به شکلی فرهمند، امکان تحقق تراژدی از داستان سلب می‌شود.

در این نوشته سعی شده است که شباهت‌ها و تفاوت‌های دو داستان بررسی شود. و تا حدی نیز به پیدایش آیین قربانی پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی

اسطوره‌ی قوچ پشم طلایی، داستان ذبیح اسماعیل، قربانی، ادبیات تطبیقی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۳/۱۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: znouwroozi@gmil.com

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی (comparative literature) در زمره ی نقد ادبی جدید قرار دارد که از گفتگوی فرهنگ ها و تمدن ها در طی قرون سخن می گوید. یکی از پیش فرض های ادبیات تطبیقی، تأثیر و تأثر باورهای ملتهاست از یکدیگر. در این میان آن چه قابل تأمل است، تجارب مشترک انسان هاست در ادوار مختلف تاریخ و کهن الگوهایی که بشر از آغازین روزهای پیدایش تاکنون به ارمغان آورده است.

در این نوشته می بینیم یک روایت دینی با یک روایت اسطوره ای پیوند می خورد. شاید پیوند روایات دینی و اسطوره ای از مهم ترین و اساسی ترین رابطه های روایی باشد. گویا زمینه ی دینی توجیه کننده ی پیشینه ی اسطوره ای آن است؛ یعنی کشف رمز و راز اساطیر و رابطه ی آن با دین صورت می گیرد.

روایات اسطوره ای و دینی را می توان از دیدگاه ها و در چارچوب نظرهای مختلفی مورد مطالعه قرار داد. کارکردگرایی (Functionalism) یکی از این دیدگاه هاست که به خوبی قادر به تبیین روایت اسطوره ای فریکسوس یونانی و روایت دینی اسماعیل ذبیح الله در قران کریم است. ارتباط این دو روایت اسطوره ای و دینی با دیدگاه کارکردگرایی در شناخت اساطیر در وهله ی نخست به انسان شناسانی چون مالینوسکی مربوط است. او به خاستگاه رفتار اجتماعی کاری ندارد، بلکه به تأثیر یک رفتار اجتماعی در یک نظام ویژه اهمیت می دهد. مالینوسکی اسطوره را چنین تعریف می کند: «اسطوره عبارت است از احیای روایتی یک واقعیت ازلی به سود خواسته های ژرف دینی، اسطوره در فرهنگ ابتدایی یک کارکرد یا خویشکاری ضروری دارد. عقیده ای را شرح می دهد و آن را نیرو می بخشد و بسامدی یک آیین را تضمین می کند.» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۴۸) ما در این دو روایت می بینیم که قهرمانان روایت اسطوره ای بعداً قهرمانان ادیان الهی می شوند. شباهت بسیاری از شخصیت های اساطیری و دینی (اسطوره های ملل در مقایسه با قران و تورات و انجیل) در پی چنین نگرشی قابل تبیین است. «به عنوان مثال داستان گذاشتن موسی در سبد جگنی و انداختن آن در رود نیل می تواند بر اساس یک سنت جگنی بنا شده باشد و به موازات این داستان، داستان هایی درباره ی سارگون، رومولوس، رموس و سایر قهرمانان خیالی مشهور ساخته شده باشد.» (هادی، ۱۳۷۷: ۶۹) در تمام این تحولات روایات اسطوره در قالب دین به حیات خود ادامه داده است.

جیمز فریزر در «شاخه ی زرین» اسطوره ها را تبیین کننده ی آیین های ابتدایی می داند که در آغاز با آداب و مناسکی آمیخته بودند که بیشتر برای زایایی و بارآوری زمین برگزار می شدند و مردم به هنگام انجام هر یک از آیین های خود از اسطوره ای که آن

آیین را تبیین و توجیه می‌کرد، استفاده می‌کردند. با گذشت زمان و دگرگون شدن شیوه‌ی زندگی اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، رفته رفته این گونه مناسک و شعائر منسوخ شدند، لیکن اسطوره‌های توجیه‌کننده‌ی آن‌ها در زبان و سنت شفاهی آن‌ها باز ماندند. مالدینوسکی هم بر این باور است که اسطوره برای انسان ابتدایی همان چیزی را معنی می‌دهد که داستان مقدس آفرینش و هبوط و رستگاری از راه قربانی شدن مسیح بر صلیب، برای یک مسیحی معتقد و متدین. همان گونه که داستان‌های مقدس ما، در آیین، شعائر و اخلاق ما جایگاه والائی دارند و بر ایمان ما حکم نافذ دارند و رفتار ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. همان گونه هم اسطوره‌ها در زندگی مردم ابتدایی نقش می‌گذارند. اسطوره باوری را بیان می‌کند و مدون می‌سازد و تعالی می‌بخشد. و به عنوان یک نیروی سخت‌کوشنده و فعال، نگهدارنده‌ی اخلاق است و آن را نیرو می‌بخشد. اسطوره یک بیان روشن‌فکرانه، یا یک تصور و تخیل هنرمندانه نیست، بلکه یک نمونه از ایمان ابتدایی و خرد اخلاقی است. و با برخورداری از ماهیتی معنوی و مقدس با زندگی مردم ابتدایی آمیخته و پاره‌ای از ارزش‌های دینی و اخلاقی، انتظامات اجتماعی، اعتقادات آیینی و جادویی آن‌ها شده است. (بلوکباشی، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۱) «نورترپ فرای» هم معتقد است اساطیر، در پیوند با دین و مذهب پیگیر و ریشه‌دار در فرهنگ می‌بالند. (فرای، ۱۳۸۷: ۱۰۸) می‌توان گفت که اسطوره‌ی فریکسوس هم با تکرار در داستان اسماعیل مقدس گردید و آیین قربانی هم به شکل موجهی در جوامع مذکور تثبیت گردید.

در پیوند اسطوره و دین به این نکته می‌توان توجه کرد که اغلب اسطوره‌ها به مثابه ادیان الهی حول یک خدا یا رب‌النوع در جوامع ابتدایی شکل گرفته‌اند. رب‌النوعی که تصدیق‌کننده و آفریننده‌ی قانون، آیین و فرهنگ آن جامعه است. در این داستان آیین «قربانی» و چرایی پیدایش آن به نحو زیبایی به تصویر کشیده شده است.

۲- خلاصه‌ی دو داستان

سه روایت از این داستان در اختیار داریم: روایت توراتی، اسلامی و یونانی.

۲-۱- روایت اسلامی: در آیات ۱۰۰ تا ۱۰۲ سوره‌ی صافات آمده که «فبشرناه بغلام حلیم. فلما بلغ معه السعی قال یا بنی انی اری فی المنام انی اذبحک فانظر ماذا تری قال یا یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنی ان شاء الله من الصابرين»

ترجمه: پس او را به پسری بردبار مژده دادیم. وقتی او به جایگاه «سعی» رسید، گفت: «ای پسرک من! من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم، پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» گفت: «ای پدر من! آن چه را مأموری بکن. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت» (فولادوند، ۱۳۸۰: ۴۷۲)

در قصص قرآنی آمده است که « چون ابراهیم آن خواب بدید دیگر روز مادر اسماعیل را گفت او را بیارای که مهمان دوستی خواهم رفت. هاجر او را [غسل داد و] جامه ی نو [در] پوشانید و موی او را شانه کرد و سرمه در کشید و از پی ابراهیم [فرا] کرد. ابلیس آمد و هاجر را گفت: ای نادان، ابراهیم پسرت را می برد تا بکشد. هاجر گفت: ابراهیم نه آن پدریست که فرزند را بکشد. ابلیس گفت: وی می گوید که خدای فرموده است. هاجر گفت: اگر خدای فرموده است. تن و جان و فرزند من فدای فرمان خدای باد. ابلیس از او نومید گشت. از پس اسماعیل بدوید گفت: ای نادان پدر ترا به کشتن می برد. وی گفت: پدر من از آن مهربانتر است که چنین کند. گفت: وی چنین دعوی کند که آن را خدای فرموده. اسماعیل گفت: هزاران جان من فدای فرمان خدای باد. ابراهیم علیه السلام او را می برد تا آنجا که قربانگاهست. پس خواب خویش او را بگفت. گفت: یا پدر، بکن هر چه ترا فرموده اند که یابی مرا اگر خدای خواهد از شکیبایان... پس ابراهیم کارد بر گلوی پسر نهاد. هر چند می کشید نمی برید... و فرستاد خدای تعالی در آن ساعت قربانی بزرگ. در آن حال ابراهیم علیه السلام نگاه کرد گوسپندی دید از هوا پدید آمد... ابراهیم او را قربان کرد در منا...» (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۵۷ - ۳۵۹)

۲-۲- روایت توراتی: در کتاب عهد عتیق در سفر پیدایش (۲۲) آمده است که: «مدتی گذشت و خدا خواست ابراهیم را امتحان کند. پس او را فرمود: «یگانه پسرت یعنی اسحاق را که بسیار دوستش می داری برداشته، به سرزمین موریابرو و در آن جا وی را بر یکی از کوههایی که به تو نشان خواهم داد به عنوان هدیه ی سوختنی قربانی کن» ابراهیم صبح زود برخاست... و هیزمی را که برای قربانی سوختنی آورده بود، بر دوش اسحاق گذاشت و خودش کارد و وسیله ای را که با آن آتش روشن می کردند برداشت و با هم روانه شدند... وقتی به مکانی که خدا به ابراهیم فرموده بود رسیدند، ابراهیم قربانگاهی بنا کرده، هیزم را بر آن نهاد و اسحاق را بسته او را بر هیزم گذاشت. سپس او کارد را بالا برد تا اسحاق را قربانی کند. در همان لحظه فرشته ی خداوند از آسمان ابراهیم را صدا زده گفت: ابراهیم... کارد را بر زمین بگذار و به پسرت آسیبی نرسان. الان دانستم که مطیع خدا هستی، زیرا یگانه پسرت را از او دریغ نداشتی. آنگاه ابراهیم قوچی را دید که شاخهایش در بوته ای گیر کرده است. پس رفته قوچ را گرفت و آن را در عوض پسر خود به عنوان هدیه ی سوختنی قربان کرد. ابراهیم آن مکان را «یهوه یری» (یعنی خداوند تدارک می بیند) نامید که تا به امروز به همین نام معروف است. (کتاب مقدس: ۱۹)

۲-۳- روایت یونانی: در روایتی آتاماس شهریار اورکومن (orchomen) از منطقه ی میسین در تسالی از جادوی باران سازی برخوردار بود. و با بانوی ابرها نقله)

(nephele) ازدواج کرد و آن دو دختری به نام هله و پسری به نام فریکسوس (phrixus) داشتند. در روایتی آتاماس به هنگام خشکسالی بر آن می شود که پسرش فریکسوس را در کوه لافیسستوس (laphystus) قربانی کند و زئوس قوچ زرینی را نزد آتاماس می فرستد.

در روایات دیگر آمده که پادشاه پس از یک زندگی طولانی همسر نخست خود را طلاق داده بود و با اینو ازدواج کرده بود و آن طور که در افسانه ها آمده اینو بسیار شرور و بدجنس بود و تلاش می کرد آن ها را سر به نیست کند او تمام زنان سرزمین خود را متقاعد کرد که بذرهای غلات را برشته کنند تا هنگام کاشت در زمین پیوسد به این ترتیب مردم با خطر قحطی رو برو شدند او گناه فاجعه را به گردن کودک انداخت پادشاه دستور داد تا از راهب معبد دلفی بپرسند برای نجات انسان ها از گرسنگی و مرگ چه باید کرد. ملکه پیک هایی را که شاه فرستاده بود را تطمیع کرد و آن ها در مراجعت به پادشاه گزارش دادند که زمین ها هنگامی بارور خواهند شد که فریکسوس را در محراب خدای خدایان زئوس قربانی کند. همان گونه که در کتاب عهد عتیق (تورات) هم آمده قربانی انسان ها به درگاه خدایان برای به رحم آوردن آن ها متداول بود پادشاه برای نجات قومش از قحطی با قربانی شدن پسرش موافقت کرد ولی وقتی پسر در غل و زنجیر بر قربانگاه دراز کشیده بود قوچی ظاهر شد که می توانست مانند انسان ها سخن بگوید و پشم های طلایی داشت. این حیوان باشکوه که به خواهش بانوی ابرها ، نفله، ازسوی زئوس ارسال شده بود، هر دو کودک را برداشت و به آسمان پرواز کرد. (سنت، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۸)

۳- شباهت های کلی دو داستان

برجسته ترین اشتراک بین اساطیر و دین های توحیدی توجه به حقیقت برتر است (پارسا، ۱۳۷۳: ۷۱) به همین دلیل می بینیم الگوهای دینی و اساطیری شباهت زیادی در تعلق به ماورا دارند. اما از جهات دیگر نیز دو داستان مشابه اند:

۳-۱- دو داستان علاوه بر یکسانی در ساختار روایت، در جزئیات هم مشابه اند.

- در این داستان شکل اسطوره ای روایت در دین (تورات، انجیل و قرآن) به شکلی آرمانی و جاودانه با آموزه های اخلاقی پیوند می یابد و بازسازی می شود. نکته ی مهم در داستان فریکسوس هم آن است که امری اخلاقی عامل اصلی پذیرش آتاماس شد و نیز تسلیم در برابر زئوس. پس بعد ارزشمند این اسطوره مینوی بودن آن است. می توان حقیقت داستان اسماعیل را مفهومی عمیق از پیوند انسان با ماورا دانست که به مرور زمان از لباس اسطوره در قالب داستانی دینی نمایان شده است. نقطه ی اشتراک این دو الگوی

اسطوره ای و دینی، پیوند مینوی انسان خاکی با عالم بالاست. امری که در هر دوره ای به تناسب درک و فکر انسان شکلی دیگرگون یافته است. مقایسه ی اسطوره ی فریکسوس با داستان قرانی سیر اندیشه ی انسان را از آغازین مراحل زندگی بشری تا سامان یافتن و شکل گیری رفتارهای نو همراه با شیوه های جدید زندگی، به نمایش می گذارد.

۲-۳- در این اسطوره و داستان دینی جنبه های مشترکی زیادی به چشم می خورد که باعث می شود که ما بخواهیم از اسطوره دریافتی سمبلیک داشته باشیم. هرچند در روایت یونانی، برخی از ابعاد داستان بی ربط و غیر منطقی به نظر می آید. شاید درک این ناهم خوانی ها از طریق کلیت اسطوره ای داستان به دست آید.

۳-۳- در هر دو داستان نیرویی مافوق طبیعی به کمک قهرمان می آید در داستان ابراهیم خدا و اما در حماسه ی یونانی خدایان.

۴-۳- آن چه در این داستان ها اهمیت دارد تسلیم است در برابر خدای تعالی و یا خدای خدایان. و دریافت پاداش از جانب آن ها در قالب هدیه ای آسمانی. از این داستان های ساده می توان آموزه های حکیمانه و عارفانه ای برداشت کرد که در حقیقت نتیجه ی پیوند قدرت مافوق بشری در اساطیر ملل است. تسلیم پسر در مقابل پدر و خدا و تسلیم پدر در مقابل پروردگار تسلیم در برابر سرنوشت ازلی و آسمانی است.

۵-۳- این دو داستان به گونه ای داستان هایی حماسی محسوب می شوند. از آن جا که پدران حماسی وار درصدد قربانی فرزند هستند. فرزندان با صلابت و آگاهی تسلیم امر مطلق هستند. قهرمانان هر دو بشر هستند اما به شیوه ی فوق بشری فنا را می پذیرند با غرور و افتخار آمیز. تا دنیای ناشناخته ی خدایان را کشف کنند و این گونه با دریافت موهبت الهی به آن می رسند. این قهرمانان الگوهای اخلاقی و مذهبی جوامع دوره های گوناگونند. قوه ی تخیل افراد رنج دیده و نومید را بارور از شور حیات و زندگی می سازند. اما نه زندگی سراسر مادی و بی سر و ته بلکه زندگی پیوسته با عالم بالا که خود سرچشمه ی الهام بشر ناتوان است. این قهرمانان مسؤول زنده نگه داشتن روح جوامع بشری هستند.

۶-۳- بافت دو داستان از نظر سیر کلی و اتفاقات و اعمال قهرمانان، نزدیک به هم است.

۷-۳- در هر دو داستان عناصر غیر طبیعی چون جادوی باران سازی آتاماس و حضور پررنگ ابلیس رخ می دهد.

۸-۳- در هر دو داستان گره افکنی (Complication) و گره گشایی (Resolution) وجود دارد.

۳-۹- زبان رؤیا و اسطوره، هر دو پر رمز و راز است. در داستان اسماعیل خواب به شکلی رمزوارانه به این ماجرا اشاره می‌کند و در داستان فریکسوس، با زبان رمزی اساطیر با ما سخن می‌گوید. «یونگ رؤیا را اسطوره‌ی شخصی می‌داند و این امر حاکی از رمزی بودن رؤیا همانند اسطوره است» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۳۷)

۳-۱۰- بعد از موفقیت ابراهیم در آزمون الهی و موفقیت آتاماس در آزمون زئوس قوچی از آسمان نازل شد.

۳-۱۱- اشتراک دیگر این دو روایت وجود دو عنصر متضاد (dualism) در آن هاست. در روایت دینی خیر و شر هر دو حضور دارند. خدا و ابلیس نشان دهنده‌ی دوگانه‌گرایی در این روایت است. در روایت اسطوره‌ای هم عناصر خیر و شر در ستیز دائم با هم می‌باشند. می‌شود گفت این شکل اسطوره‌ای دو گانه‌گرایی بعدها شکل متعالی‌تری یافته است و در قالب خدا و شیطان در آمده است.

۳-۱۲- در این اسطوره قهرمان اول (پسر) با پذیرش مرگ و قهرمان دوم (پدر) با قربانی کردن پاره‌ی تن خود تطهیر می‌شوند؛ زیرا این حد تسلیم نشان می‌دهد که قهرمان بر احساسات و نیازهای بشری خود پای گذاشته است و وجود او چون طلای ناب می‌شود. خونی که ریخته نمی‌شود اما قهرمان می‌سازد.

۳-۱۳- در دو روایت اسطوره‌ای و دینی نیروی خیر با پذیرش قربانی بر شر پیروز می‌شود.

۳-۱۴- در دو داستان قهرمان به خدا عشق می‌ورزد و ایمان دارد اما نه ایمانی در قالب دین یا روش و آیینی خاص. ایمانی که در قالب وصف نمی‌گنجد.

۳-۱۵- اساسی‌ترین موضوعات در این دو داستان مرگ و زندگی، ایمان و اعتقاد، انسان و خدا و رنج و تکامل است و آن چه در این دو داستان برجسته است ایمان به یک مبدأ و یک خدا و یک نقطه‌ی ناشناخته است. که شکل عرفانی به ماجرا می‌بخشد. با این بررسی می‌توانیم اشتراکات فرهنگی را در جوامع مختلف دریابیم.

۳-۱۶- یکی از تعاریف اسطوره چنین است: «اسطوره همان مذاهب منسوخ ملت‌های کهن است. که دیگر کسی را به صورت خودآگاه بدان اعتقادی نیست، اما در رفتارهای ناخودآگاه فردی و جمعی ملت‌ها، آشکار و جلوه‌گر می‌شود» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۴) با عنایت به این تعریف، دو داستان فوق، نشانگر دو عصری است که انسان در قلمرو خدایان اساطیری می‌زید و عصری که در پرتو مذهب حقیقت را می‌جوید؛ از این زاویه نقطه‌ی مشترک این دو داستان پیوند با ماوراست.

۴- تفاوت‌های کلی دو داستان

۴-۱- در این اسطوره ی یونانی خدایان، انسان ها و حیوانات شرکت دارند و در داستان اسماعیل، خداوند، پیامبر، ابلیس، فرشته و حیوان نقش آفرینی می کنند. خدا و فرشته و ابلیس و حیوان آسمانی همه از عالم بالا آمده اند و انسان های مرتبط با آن عالم نیز در داستان حضور دارند

۴-۲- در جهان شناسی اسلامی خدا سرمنشأ و آغازگر هستی و فرمانروای هر دو جهان است و در کیهان شناسی یونان باستان زئوس بر خدایان و آدمیان فرمان می راند.

۴-۳- دخالت ابلیس و اینو به عنوان نیروهای شر در این دو داستان تفاوت دارد با این تفاوت که ابلیس می خواهد از وقوع تراژدی جلوگیری کند و اینو خود عامل وقوع تراژدی است.

۴-۴- علت اصلی پدید آمدن مسأله ی قربانی برای اسماعیل و فریکسوس متفاوت است: در داستان اسماعیل خواب عامل شروع ماجراست، در حالی که در روایت یونانی، دخالت شرورانه ی اینو نامادری فریکسوس زمینه ی اصلی ماجراست.

۴-۵- روایت اسطوره ای شکلی حسابگرانه و منطقی دارد، ولی در روایت دینی فقط عشق به خدا و اعتماد بر او چنین قدرتی را به او می بخشد.

۴-۶- روایت دینی روشن کننده و نشان دهنده ی مایه ی فرهنگی آن است. اما روایت اسطوره ای تا این اندازه غنی نیست. اینوی تندخوی مکار با ایجاد قحطی در صدد ایجاد توطئه علیه فریکسوس است. و آتاماس در پی این ماجرا برای نجات جان مردم تصمیم به قربانی کردن فرزند خود بر می آید، اما در روایت دینی خوابی که برای آزمایش ابراهیم به او وارد می شود بدون کوچکترین مقاومتی او را به قربانگاه می کشاند. می توان گفت در تراژدی یونانی قهرمان با مانعی برخورد می کند و در فضایی پر بیم از سر ناچاری به خاطر مانعی که در سر راهش قرار دارد و نمی تواند از آن بگذرد حاضر به این قربانی می شود. قهرمان اسطوره حقیقتاً دلیر است و شایسته ی نام قهرمان، با بهره مندی از فضیلت های روحی و عشق به مردم سرزمین خود. اما قهرمان روایت دینی قدیس است و مرد خدا.

۴-۷- یک نکته ی مهم در اسطوره ی فریکسوس تسلط خدایان در کنار خدایان مذکر در آن دوره است. البته خویشکاری این ایزدانو در این داستان در راستای تحقق خیر است.

۴-۸- روایت اسطوره ای قدری آشفته به نظر می رسد زیرا دو شخصیت مبعوض نامادری هله و فریکسوس هستند. اما فقط فریکسوس برای قربانی می رود و پس از منتفی شدن امر قربانی دوباره هله هم در داستان ظاهر می شود و بر پشت قوج می نشیند. این ظهور و خروج قهرمان بدون زمینه چینی است.

۹-۴- بر خلاف روایت دینی در این اسطوره روابط چالش برانگیز انسانی دیده می شود شخصیت های داستان فریکسوس زمینی هستند. خدایان مثل انسان ها خشم می گیرند، کینه می ورزند،

۱۰-۴- نکته ی مهمی که در این اسطوره به چشم می خورد این است که در ابتدای داستان سخن از بذرهای غلات است یعنی دوره ی کشاورزی و پوسیده شدن بذرها و خطر قحطی از دوره ی دامداری اشاره می کند یعنی اختلاط دو دوره.

۱۱-۴- در داستان دینی بر خلاف روایت اسطوره ای نکته ی دیگری هم که جلب توجه می کند، این است که شخصیت های این داستان خدا را مقدر کننده ی سرنوشت می دانند و زندگی و مرگ را در دست او می بینند و تسلیم امر او هستند.

۵- شباهت شخصیت های دو داستان

هیچ گاه دو داستان و دو شخصیت اعم از تاریخی یا اسطوره ای یکسان نیستند و همان گونه که در هر زمان دیدگاه و نگاه و علایق و سلايق مردمان تغییر می کند؛ داستان های زاینده ی ذهن آنان هم دگرگون می شود. این جاست که بررسی تفاوت ها و شباهت های این آثار می تواند نوع تفکر و دیدگاه آنان را به نمایش بگذارد.

در این دو داستان شخصیت های داستانی دو به دو با هم مشابهت دارند. حتی روحيات آن ها نیز شبیه هم است. البته باید توجه داشت که قهرمانان اساطیری ریشه ای بسیار قدیمی دارند و اکثراً دچار دگرگونی و تحول شده اند. و بررسی و تطبیق این دگرگونی ها، پیوند بیشتر ادیان، اساطیر و تاریخ را فراهم می آورند.

شاید تفاوت نگاه شخصیت های داستان و اندیشمندان رفتار کردن شخصیت های اسلامی به تفاوت زمانی و نیز پیشرفته تر بودن دین اسلام ربط داشته باشد. مهرداد بهار در این باره می گوید: «اسلام در میان ادیان کلاسیک واقعاً شاید پیشرفته ترین آنهاست، یعنی اگر شما تورات را مطالعه کنید، یا انجیل را و بعد برسید به قرآن. می بینید قرآن خیلی سازمان یافته تر، منسجم تر و اصولی تر است.» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۹۵-۲۹۶)

۱-۵- آتاماس و ابراهیم: دو شخصیت از بزرگان هستند. ابراهیم از پیامبران بزرگ الهی و آتاماس هم پادشاه اورکومن است.

در نمادگرایی پدر، نماد تبار و تخمه، مالکیت، استیلا و شأنیت و نمایشگر تمامی چهره های مقتدر است. پدر منشأ و مبدأ تشکیلات است. همانند خداوند و آسمان، او تصویر تعالی و مزیتی نظام یافته، فرزانه و دادگر است. نسلی که او آورده، در قیاس، احیاء، تولد، یا تولد دوباره معنی می دهد (شوالیه و... ۱۳۷۹: ۱۸۰-۱۸۱) و در این داستان هم مهم ترین ویژگی این پدر، عشق به حق و تسلیم شدن در برابر خداوند است. ابراهیم پس از سالها

تنهایی صاحب فرزند شده و حالا مأمور می شود او را ذبح کند. او که دل و جانش لبریز از عشق به خداست بدون کوچکترین تزلزلی در صدد انجام فرمان الهی بر می آید. آتاماس هم در برابر فرمان خدای خدایان زئوس تسلیم شده برای نجات قومش حاضر به قربانی فریکسوس می شود. در این دو داستان پدری که خود تولد فرزند را باعث است به شکلی شجاعانه، مرگ او را نیز رقم می زند مرگی که در آن انتظار رستگاری و سعادت ابدی می رود. در واقع، هر دو قهرمان نزدیکترین کس خود را به قربانگاه می برند.

شخصیت ابراهیم در روایت توراتی و روایت اسلامی یکی است اما در روایت اسلامی بعد عارفانه ی آن غنی تر است: «حضرت ابراهیم از بن دندان احساس می کرد که به یهوه وابسته است، یعنی مخلوق یهوه است، و معنای دل آگاهی ابراهیم تنها این نیست که «آفریده شده»، بلکه خاصه این است که «مخلوقی بیش نیست» و در برابر این عظمت اسرار آمیز (Mysterium) فقط باید با احترام و خضوع تمام، مطیع و فرمانبردار باشد، چون در واقع وی نیست هست نماست و میرا و فانی است و تنها خدا باقی است.» (ستاری، ۱۳۷۷: ۵۴) سرسپردگی عارفانه ی آتاماس در برابر خدای خدایان و تسلیم ابراهیم در برابر پروردگار عالمیان از دید هستی شناسانه ی این دو شخصیت داستانی پرده بر می دارد.

۲-۵- اسماعیل و فریکسوس : شخصیت های اصلی این دو داستان هستند که هر یک برای قهرمان شدن باید بهایی بپردازند و در این جا قربان شدن بهای تکامل و رستگاری ابدی است. هر دو فرزند هم تسلیم هستند. با این تفاوت که بار ارزشی عملکرد اسماعیل نمایان تر است؛ زیرا قرآن آموزگار نیکی ها و ارزش هاست و با پررنگ تر کردن سخنان اسماعیل مخصوصاً آن جا که به پدرش می گوید هر چه دستور داری اجرا کن به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت؛ مراتب ادب را در پیشگاه خدا به عالی ترین وجه نشان می دهد.

۳-۵- ابلیس و نامادری : نامادری نماد شرارت و پلیدی، نقطه ی مقابل مادر است که منشأ رحمت و خیر می باشد. ابلیس نیز به همین شکل، در تفکر جهانی بدی و شرارت را پدید می آورد. شخصیت منفی در اسطوره ی فریکسوس، اینو نامادری او است که تلاش در نابودی او دارد و در داستان اسماعیل هم ابلیس نقش منفی دارد و تلاش می کند تا در اراده ی محکم آنان خلل وارد کند.

۴-۵- خدای ابراهیم و زئوس: آتاماس محبوب خدای خدایان زئوس شد و ابراهیم به مقام خلیل الهی رسید و خداوند در پایان داستان ابراهیم می فرماید: و سلام بر ابراهیم باد.

۶- کهن الگوی پسرکشی

«اسطوره ها روایت هایی هستند که در طول تاریخ تکرار می شود و در بر گیرنده ی تمامیت هستی بشر می باشد، به گونه ای که آداب و مناسک، سحر و جادو، افسانه ها، قصص فرهنگ عامه و سرانجام روایت های داستانی و تاریخی، جملگی از بطن مؤلفه ای اساطیری برخاسته است. بی شک این دست از روایت ها همراه با شناسه های معنایی آن با نمادهای دیرین گونه (archetypes) ارتباطی تنگاتنگ دارد.» (پرتوی، ۱۳۸۵: ۳).

اساطیر هرچند ظاهراً غیر واقعی هستند اما بیانگر حقیقتی از روح بشری هستند. زیرا بازتاب مکتوب رؤیای جمعی یک قوم هستند.

پسرکشی از مهم ترین الگوهای داستانی است که نمونه های فراوان آن را در ادبیات ملل می توان دید. البته شاکله ی این دو داستان با نمونه های مشابه در ادبیات جهان چون رستم و سهراب ایرانی، کوچولائین و کنلاتوخ ایرلندی، هیلده براند و هادوبراند آلمانی، ادیپوس و لائوس یونانی متفاوت است. این چند داستان که از نظر روانکاوی هم قابل تحلیل است، ماجرای پسرکشی است و در فرهنگ های مختلف به اشکال متفاوتی، با توجه به ساختار رایج داستانی و نیز ساختار فکری آن قوم، به چشم می خورد، اما شکل این دو داستان با آن ها عمیقاً متفاوت است و کارکردی دیگرگون دارد. برای درک مفهوم پسرکشی در این دو داستان باید، راز و رمزهای آن را درک کرد. در داستان های پسرکشی دیگر نگاه مردم شناسانه، آن را به مادرسالاری پیوند می دهد و مرکزیت داستان حول گذر از مرحله ی مادرسالاری به پدرسالاری است (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۶۳). اما در این دو داستان، تحلیل مردم شناسی به گذر از مرحله ی قربانی انسانی به قربانی حیوانی می پردازد.

در داستان اسماعیل هیچ گونه دشمنی و ماجرای عامل این اتفاق نیست تنها خواب ابراهیم زمینه ی پیدایش تراژدی است. پس پسرکشی چون ماجرای رستم و پسرش و یا ماجرای کوهولین و فرزندش که خشم و ترس را در دل خواننده می زاید نیست بلکه تراژدی است که از فره ی ایزدی فرهمند است. در این داستان منتظریم که تراژدی صورت گیرد؛ گرهی در داستان ایجاد شده، اما این گره فاجعه دقیقاً در لحظه ی وقوع گشاده می گردد. و فاجعه ی محتمل، شکلی مقدس می یابد.

۷- آیین قربانی

سوستل فرانسوی در سال ۱۹۳۶ در دائرة المعارف فرانسه در این باره آورده است: «اساطیر و مناسک با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ دارند. در واقع آئینی نیست که به صورت نوعی اسطوره ی متناظر با آن آئین توسعه نیابد... به هر صورت ربط دادن اسطوره به

مجموعه ای از مناسک و ضوابط لازم الاتباع که در حکم توجیه آن مناسک و اوامر و نواهی محسوب می شوند، ممکن می نماید.» (ستاری، ۱۳۷۰: ۳۰)

در بررسی اساطیر و آیین های برجای مانده از فرهنگ های پیشین می توان چنین استنباط کرد که این روایات اسطوره ای آداب و رسوم خاصی را تأیید، تدوین و تثبیت می کردند و در واقع منشور آن مناسک محسوب می شدند. در اسطوره ی فوق ماجرای فریکسوس و نامادری و فرمان قتل این کودک و نزول قوچ از آسمان، منشور قربانی کردن چارپایان به جای انسان به شمار می رود، که پیش از آن رایج بوده است.

«قربانی کردن عملی است که جدا از کسی که قربانی را تقدیم می کند، چیز یا کسی که نذر شده را هم مقدس می کند...قربانی نماد صرفنظر کردن از پیوندهای زمینی، به خاطر عشق ذوات یا عشق به الوهیت است. در تمامی تمدن ها نمونه ی پسر یا دختری که ذبح شده اند، دیده می شود...قربانی، تنها هنگامی ارزش دارد که روح را از تمامی رفعت جویها تزکیه کند...در میان یونانیان، قربانی نماد کفاره، تزکیه، آرامش خاطر و استمداد از رحمت خداوندی بود...» (شوالیه و...، ۱۳۸۵: ۴۳۰-۴۳۳) «ژوزف چلهود» به تحقیقی دامنه دار در باب روایت های اسطوره ای و مناسک قربانی نزد اعراب زده است. وی معتقد است که مناسک و آداب قربانی که به صورت نذر و پیشکشی انجام می گرفت، مظهری از اتحاد مقدس میان خدایان و انسان ها برشمرده می شده است و از طرفی حیوان قربانی، نمادی از انهدام همه ی پلشتیها و از بین برنده ی گناهان بوده، بنابراین از خصلتی پالایشی برخوردار بوده است. (پرتوی، ۱۳۸۵: ۳). آیین قربانی وسیله ای برای آرامش یافتن و دفاع بشر باستانی از خود در برابر مصائب دوران بوده است. در این داستان یونانی برای فرار از قحطی قربانی صورت می گیرد امری که امروزه در دین اسلام برای فرار از بدیمنی ها به وسیله ی قربانی کردن حیوان، صورت می گیرد.

«اساطیر و آیین های عبادی قالب های ارزشی اخلاق را بازتاب می دهند. این اساطیر طرح و پیرنگ کنش ها را مشخص می سازد و هنجارهای مطلوب را از ارزش های نامطلوب تفکیک می کنند. اساطیر را باید در چارچوب ادبیات اخلاقی یک جامعه مورد توجه قرار داد...اساطیر ارزش ها را با روزگار ازلی و زمان آغازین، مرتبط می کنند.» (ضمیران، ۱۳۶۰: ۴۱-۴۲) عمل قربانی در سمبولیسم مذهبی اساطیر توجیه پذیر است. در واقع این اسطوره توجیه گر آیین قربانی است و به آن اعتبار می بخشد. «اگر به تاریخ دین در آسیای غربی نگاه کنید، درباره ی نظام قربانی کردن، می بینید قربانی در کهن ترین شکل خودش قربانی انسان بوده است. اما در جدیدترین شکل، قربانی کردن حیوان

است و این روایت قربانی کردن اسماعیل یا بعد گوسفند به جای او، یک دوره ی تحولی را این وسط می رساند از یک بن انسانی به یک بن حیوانی» (بهار، ۱۳۸۱: ۲۹۷)

در این داستان تسلیم پذیری در برابر سرنوشت ازلی و امر متعال، که امری فردی است، بعدی اجتماعی می یابد و به یک منسک و آداب اجتماعی که همان قربانی است، می پیوندد. در واقع این اسطوره آیین قربانی را توجیه می کند. نیاز بشر در ارتباط با عالم ماورا و فرستادن قربانی و هدیه به سوی معبود برای به دست آوردن رضایت و خوشنودی وی، در پس زمینه ی ذهن بشر باستانی تا مدرن وجود دارد. امری که به ناخودآگاه جمعی بشر (نظریه ی یونگ) بر می گردد. و این گونه می توان بسیاری از شباهت های اساطیر ملل و نیز ادیان مختلف را با یکدیگر درک کرد.

و اما چرا حیوان آسمانی قوچ بود؟ جیمز فریزر در بخش کشتن حیوانات آسمانی یعنی فصل بیست و سوم شاخه ی زرین می گوید: «اهالی تب... هر سال در جشن آمون قوچی می کشتند و پوست می کنند و بر تمثال خدا می پوشانند. سپس بر مرگ قوچ نوحه می کردند و در گور متبرکی به خاکش می سپردند» (فریزر، ۱۳۸۶: ۵۶۳) و نیز «در بسیاری از نقاشی های مسیحی، حضرت عیسی بره یا قوچی را بر شانه حمل می کرد. بدین ترتیب قوچ نوعی بره ی خداوند است که به خاطر نجات گنهکاران قربانی می شود و نه تنها نماد شخص مسیح، بلکه نماد مؤمنانی است که به خاطر او مرگی بی تقاص را پذیرفتند. این قربانی، تعالی نمادگرایی آتش و خون و باروری مجدد است.» (ژان شوالیه و آلن گبران، ۱۳۸۵: ۴۶۹-۴۷۰) بره ی نوزاد در سفیدی بدون لکه و پر جلالش مظهر بهار است، و مظهر پیروزی نوبهار و تجسم غلبه زندگی بر مرگ است، همین کاربرد نمونه ی ازلی است که در نهایت از بره، یک قربانی مساعد می سازد، که می باید قربانی شود تا آسایش روحی خاصی را تأمین کند. اما آیین قربان کردن گوسفند، خصوصاً با ثباتی که هیچ واقعه ای تا به امروز موجب تغییر آن نشده است، از یهودیان به مسیحیان و از آنان به مسلمانان رسیده است. بخصوص در عید پاک یهودیان و مسیحیان و عید قربان مسلمانان. در زبان رایج خاورمیانه واژه ی «قربان» خطابی عاطفی است، و نشانه ی دوستی صمیمانه، گویی او را برادر خطاب می کنند. (ژان شوالیه و...، ۱۳۷۹: ۷۶)

قوچ از آسمان آمده تنی مادی دارد که در حقیقت قدسی و مینوی است. این امر مافوق طبیعی به شکل نماد و آیین در آمده است که می توان فلسفه ای ابتدایی برای آن رقم زد. پس قوچی که در لحظه ی حساس وقوع تراژدی از آسمان بر زمین می آید یک پدیده ی خاص از فرهنگی خاص نیست بلکه شمولیت جهانی می یابد.

نتیجه

- تطبیق این دو داستان و تأثیر و انعکاس آن دو برهم، امر مهمی است. که در ادبیات تطبیقی مورد توجه است.

- در این جا اسطوره ای به مرور زمان تحول یافته و در قالب روایت دینی نمایان شده است.

- این دو داستان هم از نظر ساختار و شکل شبیه است و هم از نظر پیام و درون مایه. - وجه دیگر شباهت اسطوره و داستان های دینی، بعد ادبی و نمادین اساطیر و این داستان هاست. اساطیر محصول نیروی تخیل فرهیخته ی گذشتگان ما به زبانی جادویی و نمادین هستند و داستان های دینی، با سمبل ها و نمادهای دینی به پرورش پیروان خود می پردازند. و این گونه است که هم اسطوره و هم داستان های دینی، بعد مینوی و قدسی می یابند.

- اشتراکات میان دو داستان اسطوره ای و دینی می تواند زمینه ی دقت در پیوند اسطوره را با دین نشان دهد. این که بشر در مرحله ی گذر از اسطوره به دین چه خط سیری را دنبال کرده است.

- داستان های دینی مورد پذیرش عقل جمعی بشرا روز هستند. امری که درباره ی اسطوره ها صادق نیست. می توان گفت این داستان های مقبول دینی در حقیقت، اسطوره های کهن را بازآفرینی می کنند به گونه ای که با شرایط اندیشگی و اجتماعی بشر امروز تناسب داشته باشد.

- اساطیر آغازین مرحله ی شکل گیری ساختار فکری بشر بوده است و دین مراحل تکاملی این ساختار را تداوم بخشیده است.

- آن چه در این تطبیق علاوه بر شباهت های ظاهری، اهمیت دارد؛ آن است که داستان فریکسوس به عنوان یک اسطوره و داستان اسماعیل به عنوان یک داستان دینی، چه عناصر فکری مشترکی را نمایان می کنند. زیرا این دو اثر، تنها دو داستان نیستند بلکه مهر و نشان خاص دو فرهنگ را بر تارک خود حمل می کنند.

- قهرمانان اساطیری ریشه ای بسیار قدیمی دارند و اکثراً دچار دگرگونی و تحول شده اند. و بررسی و تطبیق این دگرگونی ها، پیوند بیشتر ادیان، اساطیر و تاریخ را فراهم می آورند.

کتابنامه

قران کریم، ترجمه ی محمد مهدی فولادوند

کتاب مقدس

- ۱- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). «اسطوره، بیان نمادین»، تهران: سروش، چاپ اول.
- ۲- الیاده، میرچا. (۱۳۶۲). «چشم اندازهای اسطوره»، ترجمه: جلال ستاری، تهران: قومس.
- ۳- باستید، روزبه. (۱۳۷۰). «دانش اساطیر». ترجمه: جلال ستاری، تهران: توس، چاپ اول.
- ۴- بلوکباشی، علی. (۱۳۷۷). «نقد و نظر (معرفی و نقدآثاری در ادبیات مردم شناسی)»، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، چاپ اول.
- ۵- بهار، مهرداد. (۱۳۸۱). «اسطوره و تاریخ». تهران: چشمه، چاپ سوم.
- ۶- پارسا، حمید. (۱۳۷۳). «نماد و اسطوره». تهران: نشر اسراء.
- ۷- پرتوی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). «نقدی بر نگرش اسطوره از منظر لوی استروس». مجله دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش ۱۵۵.
- ۸- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). «رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی»، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم.
- ۹- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). «حماسه ی رستم و سهراب»، تهران: انتشارات جامی، چاپ پنجم.
- ۱۰- ستاری، جلال. (۱۳۷۷). «پژوهشی در قصه ی یونس و ماهی»، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۱۱- سنت، جان پین. (۱۳۸۰). «اساطیر یونان». ترجمه: باجلان فرخی، تهران: نشر اساطیر، چاپ اول.
- ۱۲- شوالیه ژان و آلن گبران. (۱۳۷۹). «فرهنگ نمادها»، جلد دوم، ترجمه: سودابه فضائلی، تهران: انتشارات جیحون، چاپ اول.
- ۱۳- شوالیه ژان و آلن گبران. (۱۳۸۵). «فرهنگ نمادها»، جلد چهارم، ترجمه: سودابه فضائلی، تهران: انتشارات جیحون. چاپ اول.
- ۱۴- ضیمران، محمد. (۱۳۷۹). «گذار از جهان اسطوره به فلسفه»، تهران: هرمس، چاپ اول.
- ۱۵- فولادوند، محمدمهدی. (۱۳۸۰). «ترجمه قرآن کریم»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۱۶- فرای، نورتروپ (۱۳۸۷). «ادبیات و اسطوره»، مجموعه مقالات اسطوره و رمز، ترجمه: جلال ستاری، چاپ سوم.

- ۱۷- فریزر، جیمز. (۱۳۸۶). «شاخه ی زرین»، ترجمه: کاظم فیروزمند، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.
- ۱۸- فروم، اریک. (۱۳۸۵). «زبان از یاد رفته»، ترجمه: ابراهیم امانت، تهران: نشر مروارید، چاپ هشتم.
- ۱۹- مهدوی، یحیی. (۱۳۷۵). «قصص قران مجید»، تهران: نشر خوارزمی، چاپ سوم.
- ۲۰- هادی، سهراب. (۱۳۷۷). «شناخت اسطوره های ملل»، تهران: نشر تندیس، چاپ اول.

سال دوم، دوره ی جدید، شماره ی سوم، بهار ۱۳۹۰
(علمی - پژوهشی)
فصلنامه ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

دراسة مقارنة بين الفريكسوس فى قصص الأساطير اليونانية و اسماعيل ذبيح الله

*

فى القرآن الكريم

الدكتورة زينب نوروزى
الاستاذة المساعدة بجامعة بيرجند
الدكتور عليرضا اسلام،
الاستاذ المساعد بجامعة بيرجند

الملخص

نلاحظ فى هذا المقال الافكار و المضامين المشتركة فى قصة ذبح اسماعيل و قصة الكبش ذى الصوف الذهبى فى اساطير اليونان على تكافؤها بعد خضوعها للدراسة المقارنة. و بالرغم من المشابهات الموجودة بينهما فى بحثهما الا ان هناك مفارقات واضحة تميز كلا من القصص. هذا المقال يدرس المشابهات و المفارقات المضمونية و الفكرية بين ثقافتين مختلفين فى عصرين مختلفين و بلدين متباعدين. دراسة مقارنة معظم ابطال الاسطورية لها جذور قديمة و الا انهم فى مجرى الزمن. و هذا يتطبق على المواضيع الاسطورية بين المناطق الجغرافية المختلفة. حتى الآن، و الاساطير من فريكسوس فى اليونان القديمة و ذبيح الله اسماعيل (اسماعيل التضحية فى سبيل الله) فى الثقافة الإسلامية أساساً فى وصف القرآن الكريم. والهدف من هذا البحث هو دراسة مقارنة عن هذه الاساطير من جوانب مختلفة. فى هذه الاساطير أن هناك آلهة (أو إلهة) مع خصائص الإنسان وأنها لا نهاية لها فى النضال من أجل انتصار الخير والشر ضد بعضها البعض. قصة اسماعيل قادر على تفسير باطنى. النسيج العام للثنتين يشبه الاساطير، و شخصيات من الغضب على حد سواء و متشابهة، أيضاً. تحليل أوجه التشابه هذه يساعدنا على أننا لا يمكن فك شفرة هذه الاساطير و الدين. فى كل الاساطير، هناك ركب من قتل ابنه فى شكل المقدسة فى الدولة المجيدة و المأساة لا تزال غير مكتملة و قد تم التضحية، فى أشكاله القديمة، و ذبح البشر و التى بعد قرون و تحويلها إلى ذبح الحيوانات. هذه العملية حركة من الإنسان إلى الحيوان قاعدة. فى شكل فى وقت لاحق من تضحية يمكن أن تكون متعلقة تجدد الحياة من فريكسوس وإسماعيل إلى الاساطير من ولادة جديدة.

الكلمات الدليلية

الأسطورة، الكبش ذى الصوف الذهبى، قصة ذبح اسماعيل، التضحية، الأدب المقارن

تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

* - تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۱/۱۹

عنوان بريد الكاتبة الالكترونى: znouroozi@gmail.com